

شام را تنها حکومت اسلامی اصلاح می‌کند

با گردشی در شهرهای شام، از حماة، ام الفداء، عبور از حمص، زادگاه ولید و رسیدن به دمشق اموی، تو را در خیابان‌هایی می‌برد که عطر اسلام را در آن‌ها حس می‌کنی و آثار تمدنی را می‌بینی که هرگز محو نخواهد شد. با چشمان خود درمی‌یابی که آنچه رخ داده، امری عادی نبوده است و این عنایت الهی است که همه‌چیز را پیش می‌برد. وقتی به کوه زین‌العابدین در حماة و شهر قمحانة که در یک خط قرار دارند، می‌رسی و از حجم تجمع نیروها در حماة می‌شنوی، درک می‌کنی که این ماجرا فراتر از امور عادی است. وقتی به دره حمص و شهر رستن می‌رسی و درمی‌یابی که انقلابیون از پل آن عبور کرده‌اند، متوجه می‌شوی که این اتفاقات به دست بشر رقم نخورده است. وقتی از حمص به دمشق عبور می‌کنی و شهرها، روستاها و کوه‌های قلمون را می‌بینی، این حقیقت در ذهنت تثبیت می‌شود که آنچه رخ داده، فراتر از توان بشر بوده است. هنگامی که به دمشق نزدیک می‌شوی و به یاد می‌آوری که در آنجا لشکر چهارم، گارد ریاست‌جمهوری و بسیاری از شبه‌نظامیان طائفه‌ای مستقر بودند، احساس می‌کنی که اتفاقی خارق‌العاده رخ داده است.

و اگر از همه این‌ها فراتر برویم و به یاد آوریم که تمام این مسافت طی دوازده روز توسط انقلابیون و مجاهدان طی شد، در ذهن و عقل تو این حقیقت جا می‌گیرد که این تدبیر بشری نبوده است. آری، ما با ایجاد رعب در دل دشمن یاری شدیم، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود: «به واسطه رعب، از فاصله یک ماهه یاری شدم». مهم نیست که مخالفان چگونه تلاش کنند، از چه حيله‌هایی استفاده کنند یا چگونه تصویر واقعی را تحریف کنند؛ حقیقت آشکارتر از دروغ‌های آن‌هاست. مردم در دیدارهایشان می‌گفتند: «این کار بشر نیست، این تدبیر و فضل الهی است». حقیقتاً، این تدبیر و نصرت الهی بود؛ اما این یقین بزرگ، همچون بسیاری از رویدادهای انقلاب، مورد تلاش برای محو شدن قرار گرفت.

از ابتدای انقلاب در سال ۲۰۱۱ گفتیم که این انقلاب به امر و حمایت الهی آغاز شده و با تدبیر او پیش می‌رود. انقلابی که کودکان آن را آغاز کردند تا وابستگی به هیچ قدرتی نداشته باشد. این انقلاب بدون رهبری آغاز شد تا از هیچ‌طرفی تحت‌فشار قرار نگیرد. در فضایی کاملاً خالی از سیاست‌های وابسته تا هیچ گروه، فرد یا کشوری نتواند مسیر آن را تغییر دهد؛ اما وقتی به راه افتاد، خداوند مردانی را برای آن فراهم کرد که همچون خورشید در آسمان آن می‌درخشیدند. هر بار که توطئه‌گران سعی کردند مسیر آن را منحرف کنند، این مردان سدی در برابر آن‌ها شدند.

وقتی انقلاب به دمشق رسید، این رویداد برای همگان تکان‌دهنده و برای بسیاری گیج‌کننده بود. همه توطئه‌گران نقشه‌های خود را طرح کردند و نگران بودند که چگونه می‌توانند اوضاع را کنترل کنند، مسیر را منحرف سازند و شور و پیروزی را از مجاهدان و انقلابیون بگیرند. هیئت‌های مختلف یکی پس از دیگری آمدند تا اوضاع را مدیریت کنند، شروط خود را تحمیل نمایند و جهت‌گیری اسلامی مردم شام را از بین ببرند. هدف آن‌ها جلوگیری از هرگونه استقلال فکری و سیاسی بود. نمونه‌ای از آن را در زلزله فوریه مشاهده کردیم، جایی که دولت‌ها تلاش کردند انقلاب را به‌سوی تسلیم سوق دهند. فشارها به‌شدت افزایش یافت تا مردم را به پذیرش شکست وادار کنند. زلزله فرصتی برای آن‌ها شد تا بازی‌های کثیف خود را اجرا کنند. آن‌ها مرزها را بستند، هرگونه کم‌کسانی را متوقف کردند و توجهات را به سمت بشار اسد جنایتکار سوق دادند تا مردم را مجبور به پذیرش او کنند؛ اما آنچه رخ داد، برخلاف خواسته آن‌ها بود. مردم به تفکر مستقل روی آوردند و به دنبال راه‌های رهایی رفتند. در نتیجه، تمام نقشه‌های دولت‌های توطئه‌گر به خودشان بازگشت و برنامه‌هایشان شکست خورد. این امر تأثیر بزرگی در بازگرداندن

روح مقاومت به مردم داشت؛ اما زمانی که سقوط رژیم جنایتکار اسد رخ داد، شرایط تغییر کرد و اقدامات بسیار سریع‌تر پیش رفت. آن‌ها برای جلوگیری از وقوع همان سناریوی زلزله، بدون تأخیر به سمت دمشق حرکت کردند. دولت‌ها کنفرانس برگزار کردند، سفرها و دیدارها ترتیب دادند، هیئت‌هایی را با شروط خود برای ارائه کمک‌ها فرستادند. آن‌ها آمدند تا بگویند: یا مطابق میل ما حکومت کنید، یا بگذاریم از گرسنگی بمیرید! در دافوس نیز همین اتفاق افتاد. یک نشست اقتصادی به یک جلسه سیاسی تبدیل شد، با این پیام آشکار: «نه کمک، نه پول، مگر آنکه تأیید کنید که حاکمیت از آن ماست و قانون‌گذاری نیز در اختیار ما خواهد بود».

بله سقوط اسد جنایتکار رویدادی بزرگ و عظیم بود. این تنها مردم شام نبودند که شادی کردند، بلکه این خوشحالی به کشورهای همسایه و حتی فراتر از آن‌ها نیز سرایت کرد. بله مردم انقلابی شام موفق شدند، آن‌ها با فضل الهی پیروزی را محقق کردند، با وجود تمام تلاش‌هایی که برای نابودی‌شان، ناامید کردنشان و وادار کردنشان به تسلیم انجام شد، تمام این نقشه‌ها به باد رفت.

اسد جنایتکار، آخرین دژ سکولاریسم در شرق (همان‌گونه که خود را توصیف می‌کرد) سقوط کرد. آن جنایتکاری که همواره داستان‌ها و روایت‌هایی از ظلم‌هایش بر مسلمانان شنیده بودیم، از بین رفت. آن قصاب، آن مزدور آمریکا که واشنگتن تمام توان خود را به کارگرفت تا او را در قدرت نگه دارد، اما خداوند او را سرنگون کرد. آن‌ها تمام مکر و حيله خود را به کار گرفتند، تمامی تجهیزات و تله‌هایشان را آماده کردند، اما تقدیر الهی از همه بزرگتر بود.

هر کسی که تحولات انقلاب را در طول ۱۴ سال گذشته دنبال کرده باشد، به یقین درمی‌یابد که این خداوند متعال بود که فضل خود را شامل حال مردم کرد، او حامی و مدبر انقلاب بود. کسی که تعداد روزهایی را که انقلابیون از ادلب حرکت کردند تا به دمشق برسند، در نظر بگیرد، بدون شک متوجه خواهد شد که سلاح رعب که خداوند بر سربازان رژیم سابق نازل کرد، سلاحی بود که هیچ‌کس توان ایستادگی در برابر آن را نداشت.

در طول یک و نیم دهه، انقلاب قافله‌ای پس از قافله‌ای از شهدا تقدیم کرده است. واکنش مردم در برابر این فداکاری‌ها همواره حمد و سپاس به درگاه خداوند بوده است. پیوند آن‌ها با خداوند بزرگ و استوار بود. در تمام لحظات انقلاب، خداوند با ما بود، پس باید نهایت هوشیاری را داشته باشیم که مبادا به او پشت کنیم. اگر امروز از هر مبارز، مجاهد یا فردی از مردم انقلابی بپرسیم که پیروزی چگونه حاصل شد، همگی خواهند گفت: «این خداوند بود که ما را به این پیروزی گرامی داشت». پس چگونه ممکن است پس از همه این الطاف، به پروردگاری که ما را به پیروزی رساند پشت کنیم و به‌سوی کسانی روی آوریم که جز زیان چیزی برایمان ندارند؟! آیا به‌سوی همان انسان‌هایی رو کنیم که نهایت آرزویشان شکست ما و نابودی انقلابمان بود؟!!

سرزمین شام، با تمام شهرها، روستاها و مناطقی، تنها شایسته آن است که با اسلام حکومت شود و حاکمیت در آن تنها برای شریعت خداوند باشد. شام جز اینکه پایتخت اسلام و دولت اسلامی باشد، به چیزی دیگری نمی‌آید. ما یقین داریم که همان خدایی که ما را به پیروزی رساند، ما را به تمکین خواهد رساند تا دولت اسلام را برپا کنیم و شریعت او را حاکم گردانیم.